



Elements of Crime and Causation in British Criminal Law

Adel Nahvi¹, Ali Ghorbani^{2*}, Asghar Abasi³

1. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Chlous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Chlous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Chlous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 145-156

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0008-3426-625X

TELL: +989122169458

Email: agt1350@gmail.com

Article history:

Received: 10 Oct 2022

Revised: 10 Dec 2022

Accepted: 15 Dec 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

*Actus Reus, Mens Rea,
English Law.*

ABSTRACT

The elements of crime are the issues in criminal law, and the elements of crime in English law are legality, Actus reus and Mens rea. One component of the Mens Rea element in Common Law is recklessness. According to this law, the accused must have anticipated the possibility of a hazard. There must also be a causal relationship between behavior and result. In addition, there should be coincidence between Actus Reus and Mens Rea.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Nahvi, A; Ghorbani, A & Abasi, A (2023). "Elements of Crime and Causation in British Criminal Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 145-156.



دوره دوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۱

ارکان تشکیل دهنده جرم و قابلیت اسناد در حقوق کیفری انگلستان

عادل نحوی^۱، علی قربانی^{۲*}، اصغر عباسی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

چکیده

ارکان تشکیل‌دهنده جرم از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و عناصر جرم همان ارکان و ویژگی‌های جرم هستند که در حقوق انگلستان به عنصر قانونی، عنصر مادی، عنصر روانی یا معنوی تقسیم می‌شوند. یکی از اجزای عنصر روانی در حقوق کامن‌لا، بی‌پروایی است. به‌موجب این ضابطه، متهم باید احتمال وقوع یک خطر توجیه‌پذیر را پیش‌بینی نموده باشد. همچنین باید بین رفتار و نتیجه رابطه سببیت وجود داشته باشد. به‌علاوه عنصر مادی و روانی باید با یک‌دیگر تقارن زمانی داشته باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۵-۱۵۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۶۴۵X-۶۴۲۶-۳۴۲۶-۰۰۰۸-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۲۲۱۶۹۴۵۸

ایمیل: agt1350@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

عنصر مادی، عنصر معنوی، حقوق انگلستان.



مقدمه

مسئولیت کیفری بر رفتاری تحمیل می‌گردد که مغایر با منافع عمومی جامعه باشد، لیکن همیشه بر این مسأله که چه نوع از رفتار می‌بایست کیفری تلقی گردد اتفاق نظر وجود ندارد؛ در سیستم کامن‌لا هم‌جنس‌بازی که سابقاً جرم محسوب می‌شد از سال ۱۹۶۷ به بعد قانونی شناخته شد این در حالی است که به‌عنوان مثال در جوامع دیگر نظیر سیستم قضایی ایران این عمل جرم محسوب می‌شود. به‌طور کلی دیدگاه‌ها با گذر زمان دستخوش تغییر می‌شوند؛ بنابراین نگرش به انواعی از رفتار که ما برچسب مجرمانه به آن می‌زنیم تغییر می‌کند و در هر مرحله زمانی از جامعه برخی از انواع رفتارهای مورد اختلاف وجود دارد. به‌عنوان مثال در یک مقطع استعمال حشیش جرم است و برخی از مردم استدلال می‌کنند که نباید اینگونه باشد درحالی که سقط جنین (در مقررات برخی کشورها) جرم نیست و برخی معتقدند که می‌بایست جرم تلقی گردد؛ بنابراین مهم است بدانیم که تعریفی قطعی از رفتار مجرمانه وجود ندارد و عنوان جرم چیزی بیش از یک برچسب الصاق شده به انواع مختلفی از رفتار در زمان‌های مختلف در جوامع مختلف نیست. آنچه امروزه در حقوق کامن‌لا مورد قبول واقع شده است، پدیده مسئولیت و نگرش انسان به‌عنوان یک عامل اخلاقی است که منجر به قبول گسترده این نظریه شد که سرزنش و مجازات تنها در صورتی توجیه‌پذیر خواهد بود که شخص ارتکاب جرم را آزادانه و از روی تعقل برگزیده باشد. از این دیدگاه، عنصر روانی به یک حالت ذهنی ادراکی اشاره دارد لکن نظریه هنجارگرایانه گسترده‌تری از تقصیر جزایی وجود دارد که به‌موجب آن ارزیابی قابلیت سرزنش تنها به حالت ذهنی فرد محدود نمی‌شود بلکه شامل ارزیابی اعمال متهم با در نظر گرفتن تمامی اوضاع و احوال، از جمله وضعیت ذهنی وی می‌گردد. عنصر روانی در سیستم حقوق کامن‌لا عناوینی مختلفی را به خود اختصاص داده است و تقسیم جرایم از حیث عنصر روانی به جرایم عمدی و غیرعمدی در این نظام صورت نگرفته و چنین واژگانی در آن مصطلح نیست. البته بدین صورت هم نیست که فرض مثال مفهوم «جرم غیرعمدی» برای حقوق‌دانان کامن‌لا بیگانه باشد؛ زیرا

همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت «عمد» به‌عنوان یکی از عناصر عنصر روانی در حقوق کامن‌لا وجود دارد و در نتیجه واژه «غیر عمد» که نافی «عمد» است برای حقوق‌دانان کامن‌لا قابل‌درک است و حتی ممکن است استعمال شود. با این حال این امر جنبه استثنائی دارد و در حقیقت از دیدگاه نظام حقوق کامن‌لا مفهوم عنصر روانی یک مفهوم مدرج و مشکک است که «اصطلاحات مربوط به عنصر روانی» را در میان می‌گیرد. هریک از این اصطلاحات درجه‌ای از سرزنش‌پذیری و در نتیجه مسئولیت کیفری را با خود به همراه دارند (میر محمد صادقی و صابری، ۱۳۹۷: ۲۳۰). در پژوهش حاضر هدف آن است که به بررسی عناصر تشکیل دهنده جرم در نظام کامن‌لا و تبیین مفهوم و مصادیق تقصیر کیفری و جایگاه آن در نظام حقوقی انگلستان و همچنین به بررسی تفکیک مفهوم غفلت و بی‌پروایی علیرغم پراکندگی و تشتت آرا درخصوص کاربرد آن در نظام حقوقی انگلستان و شرایط احراز رابطه سببیت و چالش‌های هم‌زمانی عنصر مادی و روانی بالأخص در مواردی که رفتار ارتكابی در حالت تقدم عنصر روانی بر مادی در زمان هوشیاری ارتکاب یابد پاسخ داده شود.

۱- ارکان تشکیل دهنده جرم در حقوق انگلستان

تعریف یک جرم خاص، چه در قانون موضوعه و چه در کامن‌لا، عنصر مادی و معنوی موردنیاز برای جرم را در بر خواهد داشت. هر دوی این عبارت به چیزی بیش از تقصیر اخلاقی اشاره دارد و هر کدام معنی مشخصی دارد که بسته به نوع جرم متفاوت است. نکته مهمی که باید به یاد داشت آن است که برای محکوم شدن به ارتکاب جرم، متهم می‌بایست نه تنها رفتار مشخصی را انجام داده باشد، بلکه می‌بایست گرایش ذهنی نیز نسبت به انجام رفتار داشته باشد.

۱-۱- عنصر مادی جرم

عبارت است از عنصر ضروری یک جرم (رکن بیرونی یا فیزیکی عمل ممنوعه) که باید برای صدور محکومیت اثبات شود. این واژه در کنار وضعیت روانی متهم قرار دارد که عنصر معنوی را می‌سازد (تقارن زمانی عنصر مادی و معنوی). در اغلب موارد، رکن مادی دربردارنده یک فعل (به‌عنوان نمونه

در حقوق انگلستان قاعده کلی این است که افراد به جهت انجام کاری که انجام می‌دهند، مسؤول شناخته می‌شوند و نه ترک فعل یا قصور در انجام کار. شرط رفتار در اکثر جرایم در کامن‌لا معمولاً با اثبات (ارتکاب) فعل مثبت محقق می‌شود. استفان در کتاب خود با عنوان «تاریخ حقوق کیفری انگلستان» (۱۸۸۳) در قالب مثالی کلاسیک این اصل را نشان می‌دهد. «الف» مشاهده می‌کند که «ب» در حال غرق

محکوم گردید. به نظر دادگاه، علی‌رغم اینکه «سوء رفتار» به فعل مثبت اشاره دارد، با خودداری از انجام وظیفه و ترک فعل نیز قابل ارتکاب است.

یا در خصوص عدم اجرای وظیفه ناشی از قرارداد، در پرونده پیتوود در سال ۱۹۰۲، مطرح شد که طی آن سوزن‌بانی که در بستن مانع، در هنگام عبور قطار کوتاهی کرده و در نتیجه، لوکوموتیوران کشته شده بود، مسؤول مرگ او شناخته شده بود. همین حکم در مورد پزشکان، ناجیان غریق، مأموران آتش‌نشانی و نظایر آن‌ها حاکم است (Elliott, 2012: 87).

۱-۲-۱-۱- وظیفه ناشی از وجود رابطه خاص

منظور، عدم اجرای وظیفه‌ای است که به دلیل وجود رابطه خاص بین متضرر و تارک فعل ایجاد می‌شود. برای مثال در پرونده گیبینز که در سال ۱۹۱۸، مطرح شد دادگاه تجدیدنظر یک پدر و زنی را که با وی زندگی می‌کرد و با ندادن غذا به فرزند آن مرد، موجب مرگ وی شده بودند، قاتل عمدی دانست (Hall, 2012: 94).

۱-۲-۱-۲- وظیفه ناشی از ایجاد خطر قبلی

درجایی که متهم خود یک وضعیت خطرناک را ایجاد کرده است، وظیفه پیدا می‌کند که نتایج زیان‌باری را که از عمل خطرناک او ایجاد می‌شود به حداقل برساند. در پرونده میلر در سال ۱۹۸۳، فرد بی‌خانمانی که سهواً موجب آتش گرفتن تشک موجود در خانه‌ای که در آن سکونت می‌کرد شده، ولی با بی‌اعتنایی نسبت به سرایت آتش، به اتاق دیگری در آن خانه رفته و خوابیده بود در نتیجه، آتش به خانه سرایت کرده بود، در نتیجه فرد بی‌خانمان مرتکب جرم عمدی احراق خانه دانسته شد (میر محمد صاقی، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

۱-۲-۱-۳- وظیفه ناشی از پذیرش اختیاری مسؤولیت

گاهی ممکن است شخص به صورت ارادی وظیفه (مسؤولیت) مراقبت از دیگری را بر عهده می‌گیرد و با این کار در او انتظار کمک به وی را در حالت نیاز ایجاد می‌کند. عدم پاسخگویی به این انتظار به‌حق، برای شخص مسؤولیت‌زا خواهد بود. در پرونده اینستان در سال ۱۸۹۳، برادرزاده‌ای به دلیل عدم مراقبت از عمه‌اش که خود مراقبت از وی را بر

شدن است و می‌تواند با جلو آوردن دستش او را نجات دهد. «الف» از انجام این کار خودداری می‌کند تا اینکه «ب» چه بسا غرق شود؛ و «ب» غرق می‌شود. «الف» مرتکب هیچ جرمی نشده است. لذا برای اینکه «الف» از لحاظ کیفری به‌خاطر کوتاهی در فعل یا ترک فعل مسؤول باشد، «الف» باید ملزم به مراقبت باشد. در حقوق انگلستان نیز به‌طور کلی برای ترک فعل مسؤولیت عام در نظر گرفته نشده است؛ رویکرد کامن‌لا نشان می‌دهد که صرف داشتن وظیفه اخلاقی مبنی بر اقدام برای اینکه آن را تعهدی قانونی تلقی نماییم، ناکافی است. رویکرد حقوق کامن‌لا این است که تحمیل تعهد به اقدام نسبت به شهروندان به‌منظور برآورده کردن «انتظارات اجتماعی» است تا «آرمان‌های اخلاقی» (Ashworth, 1991: 81).

در حقوق کامن‌لا استثناهایی مبتنی بر قانون مدون، نسبت به‌قاعده کلی استغفار وجود دارد که اگر این استثنای ثابت شوند، متهم به‌خاطر ترک فعل یا کوتاهی در فعل مسؤول خواهد بود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در کلیه این موارد، مسؤولیت تارک فعل، ناشی از آن است که شخص «وظیفه اقدام» داشته ولی به این وظیفه خود عمل نکرده است. منشأ این وظیفه مهم نیست، می‌تواند قانون، قرارداد، وجود رابطه خاص، ایجاد خطر اولیه توسط خود شخص و بالاخره پذیرش اختیاری مسؤولیت مراقبت از دیگری از سوی تارک فعل باشد.

۱-۲-۱-۱- وظیفه ناشی از قانون یا قرارداد

تعهد قانونی، تعهدی است که منشأ ایجاد آن عقد، ایقاع و شرط ضمن عقد نیست، بلکه تعهدی است که قانون‌گذار نظر به مصلحت اجتماعی و قطع نظر از خواست طرفین، مستقیماً آن را به اشخاص تحمیل می‌کند و منظور از تعهد قراردادی این است که شخصی به موجب قرارداد اعم از کتبی و شفاهی، وظیفه و تعهدی را بر عهده بگیرد. به‌طورمثال عدم اجرای وظیفه ناشی از قانون در پرونده دیثام در سال ۱۹۷۹ مطرح شد که طی آن مأمور پلیسی که به دلیل جلوگیری نکردن از کتک خوردن کسی توسط دیگری موجب مرگ وی شده بود، به ارتکاب جرم سوء رفتار از سوی مأمور دولت

عهده گرفته بود، مسؤول صدمه وارده به عمه‌اش دانسته شد (Hart, 1985: 211).

۱-۲- عنصر معنوی جرم

در حقوق انگلستان برای مجازات اشخاص معیار «قابلیت سرزنش» پذیرفته شده است. عنصر معنوی به معنای رکن درونی یا ذهن مجرمانه است و به طور سنتی به وضعیت ذهنی قابل سرزنش و ملامت شخص، حین ارتکاب جرم اشاره دارد ولی امروزه فراتر از حالت ذهنی، حقوق انگلیس عموماً متهمی را که در بررسی یک خطر آشکار و ذهنی و جدی ناکام مانده است، دارای عنصر معنوی فرض می‌کند. بدین ترتیب عنصر معنوی تنها به چنین حالات ذهنی محدود نمی‌شود؛ بلکه کسانی را نیز که با آگاهی نسبت به اینکه احتمالاً عمل آن‌ها منجر به نتیجه ممنوعه خواهد شد، دربر می‌گیرد (بی‌پروایی شخصی) و در برخی موارد می‌تواند به اشخاصی تسری یابد که ایراد هیچ صدمه‌ای را پیش‌بینی نکرده‌اند ولی می‌بایست خطرات موجود در اعمال خود را پیش‌بینی کرده باشند (کلارسون، ۱۳۷۱: ۸۴).

جاناثان استاد دانشگاه آکسفورد مفهوم عنصر معنوی را با یک مثال چنین تشریح می‌کند: «در صورتی که مقدر شده باشد، در خیابان به صورت تصادفی با دیگری برخورد کنید، اگر متهم به تهاجم شوید، این امر را بسیار غیرمنصفانه تلقی خواهید کرد. علت آن است که شما آنچه را اتفاق افتاده بود، یک حادثه محسوب می‌کنید تا یک حمله، اما آنچه حادثه را از حمله متمایز می‌گرداند، عنصر معنوی مربوطه است. قصد صدمه زدن است که هل دادن را از برخورد ناگهانی تفکیک می‌کند» (Ormerod, 1996: 121). بنابراین اکثر جرایم کیفری مستلزم این هستند که متهم وقتی اقدام کرده، قصد داشته یا نوعی زیان را پیش‌بینی کرده است که آن را عنصر معنوی جرم می‌گویند. آنچه که از تعریف فوق استنباط می‌شود این است که در حقوق انگلستان مقصود از عنصر معنوی قصد مجرمانه یا قصد قابل سرزنش است. ویلیامز معتقد است که عنصر معنوی فعل یا ترک فعلی ارادی، با اطلاع از اوضاع و احوال مرتبط و تمایل به هرگونه نتایجی که به نبال خواهد داشت است (Williams, 1961: 52). نظر به مطالب فوق، این نکته قابل استنباط است که در

حقوق انگلستان عنصر معنوی جرایم تنها بر مبنای میزان قابلیت سرزنش عمل طبقه‌بندی شده‌اند. برای مثال، فرق بین دو نوع قتل اصلی یعنی قتل عمد و قتل غیر عمد را در نظر بگیرید. عنصر مادی هردو جرم یکسان است (شهبازی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). متداول‌ترین مصادیق این عنصر عبارت‌اند از قصد^۱، بی‌پروایی^۲ و بی‌احتیاطی^۳ که در ذیل به آن می‌پردازیم.

۱-۲-۱- قصد

قصد، مفهوم شخصی است؛ این واژه ماهیتاً ظهور در محوریت برداشت و دریافت فردی از عوارض خارجی و شرایط و نتایج اعمال ارتكابی دارد و نمی‌تواند مفهومی عینی باشد. مثلاً نمی‌توان گفت من از دید یک انسان متعارف قصد کردم که تیراندازی کنم. بنابراین دادگاه صرفاً آنچه را مدنظر قرار می‌دهد که متهم خاصی هنگام ارتکاب جرم، قصد آن را داشته است و نه آنچه شخصی معقول در همان اوضاع و احوال، قصد خواهد کرد. برای کمک به درک معنی حقوقی قصد، این مفهوم در حقوق انگلیس به دو بخش تقسیم می‌شود: قصد مستقیم و قصد غیرمستقیم. در واقع هنگامی که حصول نتیجه قصد، واقعاً مطلوب مرتکب باشد، قصد مستقیم نامیده می‌شود. به عنوان مثال مرتکب می‌خواهد قربانی را بکشد و برای انجام این کار تصمیم می‌گیرد تفنگ را روی سر قربانی قرار داده و ماشه را می‌کشد. از آنجا که هدف و قصد مرتکب، کشتن مجنی‌علیه بوده، این نوع قصد را قصد مستقیم می‌نامند. دادگاه‌های انگلستان معنای دومی از قصد را نیز مطرح می‌کنند. در مواقعی که هدف واقعی مرتکب رخ دادن نتیجه نبوده، اما او می‌دانسته با ارتکاب این عمل، وقوع چنین نتیجه‌ای بسیار محتمل خواهد بود، باز هم قصد جنایت محقق می‌باشد. یک نمونه از قصد غیرمستقیم را در تصمیم مجلس اعیان در پرونده هیام^۴ می‌بینیم. در این پرونده معشوقه خانم هیام (آقای جونز) او را به خاطر زن دیگری به نام خانم بوث ترک کرد. واکنش خانم هیام این بود که یک بشکه از بنزین را روی خانه رقیبش (خانم بوث) خالی کرد و با یک روزنامه و

^۱- Intention

^۲- Recklessness

^۳- Negligence

^۴- Hyam

یا عنصر مادی به آن منتهی می‌شود و در این حالت آن خطر را هوشیارانه نادیده بگیرد. خطر باید دارای ماهیتی باشد که با توجه به ماهیت عمل مرتکب، برای او شناخته‌شده باشد و منظور از عدم اعتنا، حالتی است که یک شخص معقول در آن شرایط باید رعایت کند (Samaha, 1966: 315).

۱-۲-۳- بی‌احتیاطی (مسامحه)

غفلت و مسامحه یک اصطلاح عام و رایج است که هم در حقوق کیفری و حقوق مدنی بر یک نوع تقصیر اشاره دارد. در حقوق انگلیس، برای تمامی اصطلاحات «غفلت»، «اهمال»، «تفریط» و «بی‌مبالاتی» از واژه مسامحه و غفلت^۲ استفاده شده است. کسی را می‌توان مسامحه‌کار دانست که رفتارش با معیاری که از یک شخص عادی معقول در موقعیت او انتظار می‌رود، مطابقت نداشته باشد؛ یعنی بر اساس یک معیار کاملاً عینی او نتوانسته باشد پیش‌بینی یا احتیاطی را اعمال نماید که یک شخص معقول در چنین حالتی اعمال می‌کند. درواقع غفلت نوعی تخطی و قانون‌شکنی غیرعمدی است که به‌صورت ترک وظیفه یا ترک فعلی است که باید انجام می‌شده است. از لحاظ تاریخی و سنتی در نظام کیفری انگلستان، عنصر روانی یا تقصیر مستلزم یک حالت ذهنی آگاهانه از طرف متهم بوده است و بر همین اساس قصد و بی‌پروایی دو مصداق مهم تقصیر به‌شمار می‌رود. تا مدت‌ها غفلت به‌عنوان مصداق عنصر روانی پذیرفته نمی‌شد زیرا متضمن آگاهی متهم به وجود یک خطر خاص نیست؛ بنابراین هم مسئولیت کیفری بدون تقصیر و هم غفلت بر این موضوع دلالت دارند که یا اصولاً حالات ذهنی ضرورت ندارند و یا آنچه به‌عنوان وضعیت یا حالات ذهنی متداول است، برای احراز و استقرار مسئولیت کیفری دارای اهمیت نیست (کار و جانسون، ۱۳۹۶: ۱۵۱). بعد از منسوخ شدن بی‌پروایی کالدول، بار دیگر این امکان فراهم شد تا بتوان میان بی‌پروایی و غفلت تفکیک قائل شد. به‌طور ساده باید گفت بی‌پروایی یعنی خطر کردن آگاهانه در مورد چیزی که توجیهی ندارد و غفلت در مقابل، به معنی ریسک کردن در

کبریت او را به آتش کشید. دو نفر از بچه‌های خانم بوث بر اثر خفگی ناشی از دود آتش فوت شدند. خانم هیام ادعا کرده که نمی‌خواست کسی را بکشد و او صرفاً می‌خواست به باعث ترساندن رقیبش و دور کردن او از آقای جونز شود. مجلس اعیان با اکثریت آراء خانم هیام را قاتل دانست. لرد دیپلاک اظهار داشت: «هیچ فرقی در حقوق انگلیس بین حالت ذهنی کسی که برای رسیدن به یک نتیجه شیطانی خاص مرتکب عملی شود و یا کسی که بدون قصد نتیجه همان عمل را مرتکب می‌شود، اما کاملاً آگاه است که آن عمل ممکن است چنین نتیجه‌ای را در پی داشته باشد وجود ندارد». قاضی دیپلاک بعدها اظهار داشت: «در حقوق امروزی، هر دو حالت ذهنی شامل قصد به‌کار رفته در تعریف جنایت (هم در حقوق موضوعه و هم در کامن‌لا) می‌شود». این بدان معنا است که قصد در هر دو وجود دارد. در حالت اول که مرتکب بروز نتیجه را می‌خواهد، قصد اصلی، عمل ارتكابی او است و در حالت دوم که مرتکب بروز نتیجه را نمی‌خواهد، اما کاملاً آگاه است که در صورت ارتكاب عمل، ممکن است چنین نتیجه‌ای به وجود آید. به عبارت دیگر، پیش‌بینی احتمالاً بالای وقوع خطر می‌تواند در حقوق انگلیس قصد محسوب شود و این همان قصد غیرمستقیم است (Wilson, 1998: 218).

۱-۲-۲- بی‌پروایی^۱

در منابع کامن‌لا و کتب حقوقدانان، نوعی پراکندگی و تشتت آراء درباره کاربرد غفلت و بی‌پروایی وجود دارد، به‌طوری‌که در بسیاری از منابع، فقط از عنوان غفلت استفاده شده است و بی‌پروایی را در ضمن آن بررسی کرده‌اند و در برخی موارد نیز یکی به جای دیگری به‌کاربرده شده است، به‌ویژه غفلت که در بسیاری از موارد به جای بی‌احتیاطی استفاده شده است (گرایی، ۱۳۹۷: ۱۸۹) اما در حقوق انگلیس این تفکیک ملموس‌تر است که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

در تبیین معنای بی‌پروایی چنین آمده است: شخصی که بی‌پروایانه نسبت به عنصر مادی جرم اقدام کند، درحالی‌که یک خطر توجیه‌پذیر و اساسی در عنصر مادی جرم وجود دارد

^۲ - Negligence

1- Recklessness

دارد. در این هنگام ممکن است فعل یا ترک فعل یا طرف سومی یا ویژگی‌هایی در بزه‌دیده وجود داشته باشد که بعد از فعل متهم و قبل از مرگ وی توسط مجرم باشد که حاکی از مرگ بزه‌دیده بر اثر صدمه وارده باشد، درحالی‌که شخص قوی‌تر (در همان شرایط) زنده می‌ماند. لذا مجرمین تنها زمانی در قبال مرگ مسؤول هستند که عملکرد آن‌ها، علت حقوقی و واقعی مرگ بزه‌دیده باشد و در صورتی‌که به هر علت زنجیره سببیت قطع شود هیچ بعید نیست که متهم از مسؤولیت مبرا گردد (Loewy, 1998: 61).

مهم‌ترین و دقیق‌ترین رکن در تحقق مسؤولیت کیفری و در نتیجه جواز تحمیل مسؤولیت بر شخص خاطی، احراز رابطه سببیت بین خطا و صدمه وارده است. احراز رابطه سببیت میان رفتار مجرمانه یا فعل زیان‌بار و نتیجه ناشی از آن به‌ویژه در فرض تعدد عوامل و اسباب، یکی از دشوارترین مباحث حقوق کیفری است. در مواقعی ممکن است بیشتر از یک واقعه وجود داشته باشد که پیش از صدمه‌ها یا مرگ بزه‌دیده قرار می‌گیرند. متهم چه‌بسا مرتکب عمل غیرقانونی شود اما ممکن است دخالت توسط شخص ثالث وجود داشته باشد که احتمالاً زنجیره سببیت را قطع کند و متهم را از مسؤولیت مبرا سازد؛ بنابراین به‌منظور ایجاد رابطه علیت، مقام تعقیب باید چند مسأله را اثبات نماید.

به عبارت دیگر اعمال متهم باید علت ضروری نتیجه بوده باشد. لذا اگر بزه‌دیده صرف‌نظر از فعل یا ترک فعل متهم فوت نماید، متهم برای مرگ وی مسؤول نخواهد بود. در کامن‌لا معمولاً سبب واقعی ورود خسارت را شرط لازم می‌دانند و برای احراز اینکه چه شرطی، شرط لازم و سبب واقعی ورود خسارت است، به معیار «اگر... نبود» روی آوردند و این پرسش را مطرح می‌کنند که اگر فعل متهم نبود، باز هم خسارت واقع می‌شد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، خواننده مسبب است و چنانچه پاسخ مثبت باشد، وی سبب واقعی محسوب نمی‌شود (رستمی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). در پرونده وایت در سال ۱۹۱۰ متهم سیانور را در چای مادرش ریخت. وی قصد داشت که او را مسموم کند و بکشد اما قبل از اینکه فرصتی برای تأثیر سم باشد، او بر اثر حمله قلبی فوت کرد

مورد انجام عمل ناموجهی است که فاعل بدان آگاه نیست. اگر متهم نسبت به ریسک آگاه باشد و تصمیم به انجام آن عمل بگیرد مرتکب بی‌پروایی شده است؛ اما اگر از وجود ریسک نامطلع باشد ولی باید مطلع می‌بود، او غفلت کرده است. در این میان فرقی نمی‌کند که مرتکب حتی به بررسی ریسکی بودن و مخاطرات احتمالی آن بیانید. یعنی حتی اگر به کار خود بیانید و به این نتیجه برسد که عملش ریسکی نیست و درواقع باشد، باز هم مسؤول است و نمی‌تواند از مسؤولیت بگریزد. همچنین اگر متعاقب فکر کردن به این نتیجه برسد که عمل او واجد چنان ریسک و خطر اندکی است که انجام دادن آن مفیدتر است و توجیه دارد، باز هم نخواهد توانست به عدم مسؤولیت خود استناد کند و از منظر حقوق انگلیس مرتکب غفلت شده است (Coleman, 1992: 52). به عقیده هارت که یکی از اثرگذارترین فیلسوفان حقوق قرن بیستم می‌باشد برای تشخیص غفلت باید پاسخ به دو سؤال زیر معلوم شود. ۱- آیا متهم در اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و جلوگیری از خطر به‌نحوی‌که از یک انسان متعارف و معمولی برمی‌آید ناموفق بوده است؟ ۲- آیا متهم با توجه به قابلیت‌های ذهنی و جسمی خود می‌توانسته چنین مواظبت‌ها و پیش‌گیری‌هایی را معمول دارد یا خیر؟ هرگاه پاسخ به دو سؤال فوق مثبت باشد، متهم مرتکب غفلت شده است و هرگاه یک یا هر دو سؤال منفی باشد غفلت موضوعیت پیدا نمی‌کند (Herring, 2002: 198).

۲- قابلیت اسناد در حقوق انگلستان

۲-۱- طرح موضوع

دادستان (مقام تعقیب) باید بتواند رابطه سببی عمل ممنوعه و نتیجه را به اثبات برساند. اگر دادستان در اثبات رابطه سببی ناکام بماند، متهم نمی‌تواند محکوم شود. درواقع باید اثبات کند که مرگ یا صدمه به خاطر عملکرد متهم رخ داده است. این مسأله در بسیاری از پرونده‌ها، کاملاً مشخص است. برای مثال زمانی که مجرم شلیک می‌کند و یا به کسی چاقو می‌زند و مقتول بلافاصله بر اساس جراحت از بین می‌رود؛ اما زمانی کار دشوار می‌شود که بیش از یک علت برای مرگ وجود

عنصر مادی است و وضعیت دوم ناظر به وقتی است عنصر روانی یا تقصیری پس از عنصر مادی بروز می‌کند.

۲-۳-۱- تقدم عنصر روانی بر عنصر مادی

در این خصوص باید بین حالتی که عنصر روانی در حالت ناهوشیاری رخ می‌دهد و حالتی که مرتکب هوشیار است، تفاوت قائل شد زیرا هر یک آثاری متفاوت دارد.

۲-۳-۱-۱- حالت ناهوشیاری

شکی نیست که رفتاری از سر ناهوشیاری، هیچ جرم عمدی یا غیر عمدی را به وجود نمی‌آورد با این حال وجود تقصیری پیشین و عنصر روانی مسبوق به رفتار ناهوشیارانه ممکن است جرمی را به وجود آورد که می‌تواند غیرعمدی یا حتی عمدی باشد مانند فردی که بدون طرح و نقشه قبلی بدمستی کرده و با آمدن به کوچه و خیابان درحالی که از او سلب اختیار شده با فردی درگیر و او را به قتل می‌رساند یا فردی که قصد ارتکاب جرمی را در سر می‌پروراند اما می‌داند که در شرایط عادی قادر به انجام آن جرم نیست به همین جهت و به قصد ارتکاب جرم، خود را شدیداً مست می‌کند و در اثر مستی شدید که اراده و کنترل را از او گرفته است، مرتکب آسیب مالی یا جانی یا حیثیتی می‌شود. سؤال اینجا است که آیا اعمال ارتكابی در حالت ناهوشیاری و بی‌ارادگی را می‌توان به لحاظ عنصر روانی و تقصیر پیشین، جرم محسوب کرد؟ پاسخ قطعاً مثبت است. اما برای توجیه حقوقی این مسؤولیت با توجه به اصل همزمانی عنصر مادی و روانی به یک اصل دیگر که در مقابل اصل همزمانی قرار می‌گیرد، رجوع می‌کنیم و آن اصل «تقصیر پیشین»^۲ است. در حقوق کامن لا وجود تقصیری پیشین اصل همزمانی عنصر مادی و روانی را از اثر می‌اندازد بر مبنای این قاعده چنانچه حادثه‌ای به واسطه تقصیر سابق یا شرایط و وضعیت‌هایی ایجاد شده باشد که خود فرد به‌طور ارادی و آگاهانه در پیدایش آن‌ها دخالت داشته باشد، دیگر نمی‌تواند به دفاع اختیاری، اجبار و مستی و مانند آن‌ها استناد نماید (آشوری و شریعتی‌نسب، ۱۳۹۱: ۵۷).

که در اثر تأثیر سم نبود. متهم در قبال قتل وی مسؤول تلقی نشد زیرا اگرچه متهم قصد داشت که او را بکشد اما عمل ممنوعه‌اش (مسموم کردن) منجر به مرگ مادر نشد. ازین‌رو، وی نمی‌توانست محکوم به قتل عمد مادرش شود (پد فیلد، ۱۳۷۹: ۷۱).

۲-۲- تقارن زمانی عنصر مادی و عنصر روانی^۱

برای آن دسته از جرایمی که هر دو عنصر مادی و معنوی را دارند، یک شرط اضافی تحت عنوان «همزمانی یا تقارن بین عنصر مادی و معنوی» باید اثبات شود. همزمانی به هم پیوستن عنصر معنوی و عمل را شامل می‌شود. عنصر معنوی باید دلیلی باشد که عمل به وقوع پیوسته است. به تعبیر دیگر عنصر معنوی باید نخست به وقوع پیوسته و عمل را به حرکت درآورد. برای مثال الف از ب متنفر بوده و تمایل دارد شاهد مرگ او باشد. الف منتظر می‌ماند که ب شبی خانه خود را ترک نموده و او را با اتومبیل زیر بگیرد. در چنین پرونده‌ای عنصر معنوی الف، عملی را که منجر به مرگ ب شده به حرکت درمی‌آورد. حال تصور شود که الف به‌طور تصادفی در حادثه اتومبیل، ب را به قتل برساند. پس از حادثه الف خوشحالی خود را از مرگ ب ابراز می‌دارد. در این پرونده عنصر معنوی پس از وقوع عمل صورت پذیرفته است و عامل انجام عملی که به قتل ب منجر شده نبوده و در نتیجه همزمانی وجود نداشته است. صرف اینکه عنصر معنوی پیش از عمل به وقوع پیوسته بدین معنا نیست که همزمانی وجود دارد. باید بین قصد و عمل ارتباطی وجود داشته باشد. عنصر معنوی باید عمل را به حرکت درآورد. نتیجه آنکه اگر الف تمایل به کشتن ب را امروز داشته باشد ولی برای به اجرا درآوردن تمایلیش هیچ اقدامی انجام ندهد، او را نمی‌توان یک سال بعد که به‌طور تصادفی هنگام شکار ب را با شلیک گلوله به قتل می‌رساند متهم نمود (فلچر، ۱۳۸۴: ۶۸).

۲-۳- استثنائات وارده

دو وضعیت، اصل همزمانی عنصر مادی با عنصر روانی را به چالش می‌کشد: وضعیت نخست مربوط به زمانی است که عنصر روانی مسبوق به عنصر مادی و تقصیری قبل از تحقق

^۲- Prior fault

1- Concurrence of actus reus & mens rea.

۲-۳-۱-۲- حالت هوشیاری

تقدم عنصر روانی بر عنصر مادی زمانی چالش برانگیز است که رفتار ارتكابی در حالت هوشیاری و ارادی ارتكاب یابد. اگر بخواهیم ارتكاب جرم در حالت هوشیاری را در نظام کیفری کاملاً مورد بررسی قرار دهیم، باید به دعوی «تابو ملی علیه دولت در سال ۱۹۵۴» رجوع کنیم. در این دعوی متهمین به قصد قتل قربانی چند ضربه به سر او وارد می‌کنند و به تصور اینکه وی مرده در ادامه طرح خود، قربانی را از بالای یک صخره به پایین پرت می‌کنند. لرد راین معتقد بود که این واقعه از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول ایراد ضرب عمدی بر سر قربانی به قصد قتل و قسمت دوم پرتاب کردن از صخره به قصد خلاصی از جسد. علی‌رغم این نظر، اکثریت، واقعه را یک جرم می‌دانستند و چنین اظهار داشتند که صرف بی‌اطلاعی و اشتباه مجرمین نسبت به زمان قتل نمی‌تواند موجب فرار آن‌ها از مسؤولیت کیفری جرم قتل عمدی شود و نیز نمی‌تواند اعمال پیوسته‌ای را که در راستای یک طرح و نقشه‌ای از پیش تعیین شده صورت گرفته است به دو شق تجزیه و تقسیم کرد، بلکه عملی واحد بودند. متهمان در زمان شروع عملیات اجرایی جرم، عنصر روانی لازمه برای تحقق جرم را داشته‌اند و بنابراین عنصر روانی و مادی هم‌زمان بوده‌اند. بر اساس این نظریه اگر یک طرح و قصدی صریح در ارتكاب جرمی وجود داشته باشد، دیگر این قضیه که مرگ قربانی در اثر کدام فعل ارتكابی در محدوده قصد و طرح اتفاق افتاده بی‌اهمیت است (Findlay, 2001: 141). به همین جهت در دعوی لیبرن که به موجب آن متهم به همسرش حمله کرده و سپس درحالی که پیکر بی‌هوش همسرش را به خارج از خانه حمل می‌کرد، همسر از دستش رها شده و در اثر سقوط، جمجمه‌اش شکسته و فوت کرد، دادگاه تجدیدنظر چنین نظر داد: «رفتار و قصد تا زمانی که قسمتی از یک سلسله وقایع به هم پیوسته و متوالی را تشکیل دهند لازم نیست در یک نقطه از زمان تلاقی کرده و با هم تقارن داشته باشند، مخصوصاً در دعوی شبیه به این مورد که اعمال بعدی شوهر تلاش جهت مخفی کردن جرم اولیه و نخستین بوده است. البته برخی حقوقدانان این برداشت شورای سلطنتی را همچنان مصداق تعارض اصل هم‌زمانی با

اصل «تقصیر پیشین» تلقی کرده‌اند که مطابق آن باید طبق اصل «تقصیر پیشین» که بر اصل «هم‌زمانی» حاکم می‌شود، یعنی فعل ایراد ضرب به قصد قتل، واقعه را عمدی محسوب کرد (Norrie, 1996: 28).

۲-۳-۲- تقدم عنصر مادی بر عنصر روانی

تأخیر عنصر روانی نسبت به عنصر مادی زمانی قابل تصور است که فردی در ابتدا رفتاری را بدون اطلاع از ماهیت مجرمانه آن مرتکب شود ولی پس از اطلاع از مجرمانه بودن رفتار ارتكابی به ادامه آن اصرار ورزد؛ در چنین مواردی عنصر روانی مؤخر بر عنصر مادی رخ داده و در زمان ارتكاب رفتار با آن همراه نبوده است. لذا در صورتی که رفتار ارتكابی مستمر باشد، احراز جرم و فرض هم‌زمانی عنصر روانی و عنصر مادی با اشکالی مواجه نمی‌شود؛ زیرا در هر لحظه از زمان که رفتار استمرار دارد قصد می‌تواند به آن الحاق شود و در آن نقطه هم‌زمانی بین عنصر مادی و روانی به وجود آید. با وجود این، در مورد جرایم آنی به جهت قطع شدن فعل در لحظه‌ای کوتاه پس از شروع رفتار، انتساب جرم به فاعل بر پایه عنصر روانی مؤخر با اشکال مواجه می‌شود زیرا فاعل در زمان ارتكاب فعل فاقد قصد بوده و پس از آگاهی نیز فعل به انجام رسیده است. مثال زیر مشکل عدم هم‌زمانی بین عنصر مادی و روانی را بیشتر روشن می‌کند.

فردی ته‌سیگار روشن خود را از روی غفلت و بی‌توجهی روی زمین می‌اندازد که پس از مدت کوتاهی متوجه آتش‌سوزی ناشی از سیگار می‌شود ولی بی‌توجه به حریق و بدون اینکه برای خاموش کردن آتش از خود تلاشی نشان دهد یا به مأمور اطلاع دهد، منزل در حال آتش‌سوزی را ترک می‌کند. در مثال مذکور مرتکب فعل در حین ارتكاب، نسبت به عمل خود سوءنیت نداشته، اما پس از آگاهی بر ماهیت رفتار ارتكابی، اقدامی جهت رفع و دفع آثار زیان‌بار رفتار خود صورت نمی‌دهد لذا با عنایت به اینکه رفتار ارتكابی از نوع جرم آنی است، عدم هم‌زمانی بین عنصر مادی و روانی به جهت تأخر عنصر روانی بر عنصر مادی آشکارا قابل تشخیص است. حال علی‌رغم عدم تقارن زمانی بین عنصر مادی و روانی در نقطه و لحظه خاص از زمان می‌توان فاعل را به

لحاظ رفتار قاصدانه و عامدانه خود پس از ارتکاب فعل نخست مجرم تلقی کرد. با این استدلال که ما با دو رفتار مواجه هستیم که از یک فعل و ترک فعل تشکیل شده است. فعل ارتكابی عبارت است از انداختن ته سیگار روشن به کف منزل و ترک فعل آن خودداری از خاموش کردن آتش یا درخواست کمک از دیگران. هرچند فعل ارتكابی با عنصر مادی لازم برای تحقق جرم حریق عمدی همزمان نبوده است اما از آنجاکه ترک فعل بعدی با سوءنیت همراه شده و در زمان خودداری و امتناع، تارک فعل نسبت به ادامه رفتار ارتكابی یا ادامه وضعیت، آگاهی داشته، همین میزان عنصر روانی یعنی آگاهی، برای انتساب جرم حریق عمدی کفایت می‌کند، لذا در صورت پذیرش این استدلال اصل همزمانی عنصر روانی و مادی نیز رعایت می‌شود.

استدلال دیگر که در جهت برطرف کردن مشکل تأخیر عنصر مادی بر عنصر روانی مطرح می‌شود، استناد به قاعده «فعل استمرار یافته» است که پیش‌تر در بحث تقدم عنصر روانی بر عنصر مادی اشاره شد. حقوقدانان انگلیسی تلاش کرده‌اند با تمسک به همین قاعده مشکل عدم همزمانی عنصر مادی و روانی را تا حدودی رفع نمایند. استناد به این قاعده در پرونده‌های «فاگان علیه افسر پلیس^۱» و «کیتا ماک^۲» در حقوق انگلیس قابل مشاهده است

نتیجه‌گیری

نظر به اینکه حوزه مورد بررسی این پژوهش، مطالعه مبانی و ساختار مسئولیت کیفری نظام کامن‌لا بوده ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد، در چنین تحقیقاتی از آنجاکه طبع مطالعات توصیفی، بررسی و تشریح مفاهیم و انگاره‌های علمی می‌باشد، از کلیت تحقیق معمولاً نمی‌توان نتیجه‌ای ویژه‌ای گرفت در عوض در چنین مطالعاتی، احتمال تحصیل یافته‌های متنوع و متعدد بیشتر است. تحقیق حاضر نیز از این امر مستثنی نبوده و در بخش‌های مختلف یافته‌ها و مباحث قابل‌ملاحظه‌ای استنباط و ارائه شده است. در همه نظام‌های حقوقی دنیا، یکی از لوازم تحقق جرم، وجود رابطه بین فعل

مجرمانه و مرتکب می‌باشد که تحقق این رابطه در جرایم غیرعمدی نیازمند دقت بیشتری است. در حقوق کامن‌لا عنصر معنوی موردنیاز برای تحقق مجازات به‌منظور حفظ عدالت و نظم در جامعه، گستره بیشتری دارد و اعم از عمد و غفلت و بی‌پروایی است که به خطای جزایی معروف است. با توجه به مطالب ذکرشده در متن پژوهش می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بی‌پروایی ذهنی در مورد تمامی جرایم مشتمل بر بی‌پروایی اعمال می‌شود. به‌موجب این ضابطه، متهم باید احتمال وقوع یک خطر توجیه‌پذیر را پیش‌بینی نموده باشد. به‌علاوه اگر متهم ذهن خود را متوجه یک خطر نماید، باید حداقل از وجود آن خطر آگاه بوده باشد. نکته دیگر بحث همزمانی عنصر مادی و روانی در حالت تقدم عنصر روانی بر مادی، خاصه در زمانی که مرتکب در حالت هوشیاری هست، می‌باشد که می‌توان چنین نتیجه گرفت که تقدم در حالت هوشیاری زمانی که تقصیر قبلی مطرح نباشد، پذیرش مسئولیت کیفری به سبب عدم تقارن بین عناصر منتفی است و زمانی که تقصیر قبلی مطرح باشد، شخص متهم باوجود عدم تقارن بین عناصر به سبب تقصیر قبلی مسؤول جرم تحقق یافته است، اما در خصوص تقدم عنصر مادی بر روانی بعضاً به قاعده «فعل استمرار یافته» و گاهی اوقات قاعده «وظیفه اقدام» و در برخی موارد به هر دو این قاعده جهت مسؤول دانستن متهم استناد می‌نمایند.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی در این پژوهش رعایت شده است.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: این پژوهش، مشترکاً توسط نویسندگان نگارش یافته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که در تهیه این مقاله ما را یاری رسانده‌اند سپاس‌مندیم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین یا تخصیص اعتبار مالی انجام گرفته است.

^۱. Fagan v. Metropolitan Police Commissioner

^۲. Kaitamaki

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- آشوری، محمد و شریعتی نسب، صادق، (۱۳۹۱) «مستی ارادی؛ تقصیری در حکم عمد». فصل‌نامه حقوق، ۴۲: ۳۹-۵۸.
- پد فیلد، کالین فرانک (۱۳۷۹). گزیده متون حقوقی انگلستان. ترجمه اسماعیل صغیری. تهران: نشر میزان.
- رستمی، هادی و شعبانی، کندسری (۱۳۹۵). «احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی». پژوهش حقوق کیفری ۴: ۱۴۴-۱۷۱.
- شهبازی، علی (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی عنصر معنوی قتل عمدی در حقوق ایران و انگلستان. رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- فلچر، جرج، پی (۱۳۸۴). مفاهیم بنیادین حقوق کیفری. ترجمه سید مهدی سید زاده ثانی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کار، کلودیا و جانسن، مورین (۱۳۹۶). سرآغازی بر حقوق کیفری انگلستان و ویلز. ترجمه امیر اعتمادی. تهران: نشر میزان.
- کلارکسون، کریستوفر (۱۳۷۱). تحلیل مبانی حقوق جزا. ترجمه و توضیح حسین میر محمدصادقی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاه شهید بهشتی.
- گرایلی، محمدباقر (۱۳۹۱). «عنصر خطای جزایی در حقوق کیفری ایران و کامن‌لا». آموزه‌های حقوق کیفری، ۳: ۱۸۷-۲۰۲.
- مهر، نسرين (۱۳۹۲). دانشنامه حقوق کیفری انگلستان. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- میر محمدصادقی، حسین و صابری، راضیه (۱۳۹۷). «تقارن زمانی عنصر مادی و معنوی: ماهیت‌ها و رویکردها». فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی، ۲۴: ۲۲۵-۲۶۲.

ب. منابع انگلیسی

- Allen, M (2003). *Textbook on Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Ashworth, A (1991). *Principles of Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Coleman, J (1992). *Risks and Wrongs*. Cambridge: Cambridge Studies in Philosophy and Law.
- Elliott, C & Quinn, F (2012). *Criminal Law*. 9th Ed., London: Longman.
- Findlay, M (2001). *Problems for the Criminal Law*. Oxford: Oxford Press.
- Hall, D (2012). *Criminal Law and Procedure*. 5th Ed., Canada: Delmar Cengage Learning Publisher.
- Hart, A & Honoré, T (1985). *Causation in the Law*. 2nd Ed., Oxford: Clarendon Press.
- Herring, J (2002). *Criminal Law*. New York: Palgrave Macmillan
- Loewy, A (1988). "Culpability, Dangerousness and Harm: Balancing the factors on which our Criminal Law is Predicated.". *N.C.L. Rev.* 66: 271- 285.
- Norrie, A (1996). "The Limits of Justice: Finding Fault in the Criminal Law". *The Modern Law Review*, 59: 48-68.
- Ormerod, D (2008). *Smith and Hogan Criminal Law*. 12th Ed., New York: Oxford University Press.
- Samaha, J (1996). *Criminal Law*. 5th Ed., West Publication Company.
- Williams, G (1961). *Criminal Law*. London.
- Wilson, W (1998). *Criminal Law*. UK: Addison Wesley Longman Ltd.